

آبرسیاست: سیاسی سازی مفرط بدون
پی آمدهای سیاسی

تقدیر اقتصاد سیاسی

سعید مهراقدم



عکس از ولفگانگ تیلمانس

کتاب «آبرسیاست: سیاسی سازی مفرط بدون پیامدهای سیاسی» نوشته آنتون یگر^۱ در سال ۲۰۲۳ به آلمانی انتشار یافت و در سال ۲۰۲۶ ترجمه‌ی انگلیسی آن با دیباچه‌ای مبسوط از نویسنده توسط انتشارات ورسو منتشر شد. این کتاب شامل دیباچه و چهار فصل است و حول تبارشناسی زوال امر جمعی و شبیه‌سازی مبارزه در دموکراسی‌های پسا صنعتی به تحلیل شرایط سیاسی می‌پردازد که آن را **آبرسیاست** (Hyperpolitics) می‌نامد؛ یعنی وضعیتی که در آن همه چیز سیاسی می‌شود، هیجان و حساسیت سیاسی بسیار بالا می‌رود؛ اما این انرژی به سازمان، نهاد، یا کنش مؤثر تبدیل نمی‌شود و سیاست به چرخه‌های واکنشی، هیجانی و کوتاه مدت تقلیل می‌یابد. آنتون یگر، مورخ و نظریه پرداز بلژیکی، این پارادوکس فرساینده را تئوریزه می‌کند. تز مرکزی او روشن است: ما از عصر «پسا سیاست» (Post-politics) یعنی دوران انجماد ایدئولوژیک و مدیریت تکنوکراتیک دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ عبور کرده‌ایم. اما این خروج، ما را به عصر «سیاست توده‌ای سازمان یافته» (Mass Politics) بازنگردانده، بلکه به وضعیتی پرتاب کرده است که در آن «سیاست‌ورزی مفرط» وجود دارد، اما ابزارهای مادی و سازمانی اعمال قدرت جمعی کاملاً نابود شده‌اند. دیباچه‌ی کتاب معمای بیداری کاذب در عصر بی‌وزنی نهادی را مورد کنکاش قرار داده و معتقد است که دموکراسی‌های پسا صنعتی در دهه‌ی کنونی با وضعیتی غریب و بی‌سابقه مواجه شده‌اند که در نگاه اول شبیه به یک «رنسانس سیاسی» به نظر می‌رسد. پهنه‌ی عمومی، پلت‌فرم‌های دیجیتال و روابط بین فردی ملامال از تعارضات تند، مرزبندی‌های عقیدتی و حساسیت‌های شدید اخلاقی است. مفاهیمی چون عدالت اقلیمی، واکسیناسیون اجباری، هویت‌های جنسیتی و بازخوانی انتقادی تاریخ، از پلت‌فرم‌های مجازی فراتر رفته و به محرک‌های اصلی کنش‌های خیابانی و مجادلات خانوادگی تبدیل شده‌اند. گویی جامعه از خواب زمستانی پسا جنگ سرد بیدار شده و همه چیز را دوباره سیاسی کرده است. اما این سکه، رویی دیگر و به شدت متناقض دارد. این حجم بی‌سابقه از غلیان خشم، برانگیختگی اخلاقی و بسیج‌های توده‌ای آنلاین، به طرز شگفت‌آوری فاقد هرگونه «پیامد سیاسی ملموس» در جهان واقعی است. نه

ساختارهای توزیع ثروت تغییر می‌کنند، نه عقلانیت تکنوکراتیک دولت‌ها بیشتر می‌شود و نه نهادهای بزرگ مالی آسیب می‌بینند.

یگر فصل نخست کتاب خود را با وام‌گیری از استعاره‌ی مشهور «لبخند بدون گریه» از کتاب «آلیس در سرزمین عجایب» آغاز می‌کند. در داستان لوئیس کارول، گریه چشایر ذره‌ذره ناپدید می‌شود تا جایی که هیچ‌چیز از او جز لبخندش باقی نمی‌ماند. این استعاره، کلید درک تبارشناسی یگر از دموکراسی‌های پسا صنعتی است. لبخند، همان لفاظی‌ها، ژست‌ها، جنجال‌ها و نمادهای پرسروصدای سیاسی است که امروزه فضای مجازی و رسانه‌ای را اشغال کرده‌اند؛ اما گریه یعنی هسته‌ی مادی، نهادی، طبقاتی و سازمانی سیاست کاملاً ناپدید شده است. یگر برای تبیین مادی این ناپدیدشدن، به عکس‌های ولفگانگ تیلمانس در سال ۱۹۸۹ ارجاع می‌دهد. این تصاویر فرهنگ کلوب‌ها و رقص جوانان را در منچستر، دیترویت و لندن به تصویر می‌کشند. این جغرافیا بی‌دلیل انتخاب نشده است؛ منچستر و دیترویت پیش‌قراولان و نمادهای مادی صنعتی‌شدن و قدرت طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته در قرن بیستم بودند. اما در سال ۱۹۸۹، دقیقاً در همان سالی که فرانسیس فوکویاما مقاله‌ی مشهور خود درباره‌ی «پایان تاریخ» را منتشر کرد، ماشین‌های این کارخانه‌ها خاموش شده و بخش عمده‌ی تولید به چین منتقل شده بود.

جوانانی که در کلوب‌ها به موسیقی تکنو می‌رقصیدند، در واقع در حال تمرین یک «فراموشی دسته‌جمعی آگاهانه» بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند صنعت، خطوط غسل طبقاتی و نزاع‌های سخت سیاسی را با رقصیدن و پناه‌بردن به اتوپای تن و لذت به حاشیه برانند. این آغاز عصر پسا‌سیاست بود؛ رؤیاهای جمعی دگرگون‌شدن جهان، جای خود را به جست‌وجوی فضاهای فردی و خلسه‌های موقت دادند.

با فروپاشی بلوک شرق، نظام نولیبرالی خود را به عنوان تنها گزینه‌ی بدون جایگزین تثبیت کرد. ویژگی اصلی این دوران، «تکنوکراتیزه‌شدن سیاست» بود. نخبگان حاکم اعلام کردند که مسائل بزرگ جامعه دیگر نیازی به تضادهای ایدئولوژیک یا چانه‌زنی‌های طبقاتی ندارند، بلکه باید از طریق تصمیمات کارشناسی بانک‌های مرکزی، دادگاه‌های فراملی و مکانیسم‌های بازار حل‌وفصل شوند. شهروندان از اعضای فعال

تشکل‌های جمعی به مصرف‌کنندگانی متمیزه‌شده تبدیل شدند که روی مبل‌های خود لمیده بودند.

تحلیل عمیق یگر نشان می‌دهد که نولیبرالیسم با خصوصی‌سازی فضاهای عمومی، تضعیف دولت‌های رفاه و موقتی‌سازی نیروی کار، زیرساخت‌های مادی «امر اجتماعی» را نابود کرد. وقتی کارخانه‌ها تعطیل و محله‌های کارگری متلاشی شدند، انسان‌ها ظرفیت‌های ساختاری خود را برای همبستگی مادی از دست دادند. بنابراین، هنگامی که بحران‌های اقتصادی اواخر دهه‌ی ۲۰۱۰ لایه‌های منجمد پسا سیاست را ذوب کردند و جامعه دوباره بیدار شد، این بیداری در خلأ نهادی رخ داد. گریه ناپدید شده بود و جامعه تنها می‌توانست «لبخند» یا خشم نمادین خود را شبیه‌سازی کند.

در فصل دوم، یگر از تاریخ‌نگاری فرهنگی به سمت تحلیل جامعه‌شناختی و کالبدشکافی متمیزه‌شدن انسان پسا صنعتی حرکت می‌کند. او بحث خود را با ارجاع به گزارش آماری تکان‌دهنده‌ای از مرکز مطالعات زندگی آمریکایی در سال ۲۰۲۱ آغاز می‌کند که مفهوم «رکود دوستی» (Friendship Recession) را وارد ادبیات جامعه‌شناسی کرد. طبق این گزارش، در سال ۲۰۲۱ بیش از ۱۲ درصد آمریکایی‌ها اعلام کردند که حتی یک دوست نزدیک هم در زندگی ندارند، در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۰ تنها ۳ درصد بود. علاوه بر این، نزدیک به نیمی از شهروندان پیوندهای دوستانه‌ی خود را در دوران پاندمی به کلی از دست داده بودند.

یگر برای تبیین این فاجعه‌ی اجتماعی به سراغ کتاب کلاسیک رابرت پاتنام، «بولینگ یک نفره» (Bowling Alone) می‌رود. پاتنام در اواخر قرن بیستم نشان داده بود که سرمایه‌ی اجتماعی و نهادهای مدنی داوطلبانه در غرب رو به زوال رفته‌اند، اما او علت را عمدتاً در تحولات فرهنگی، ترجیحات فردی و ظهور تلویزیون جستجو می‌کرد. یگر این تحلیل را تصحیح کرده و یک «پاتنام از چپ» ارائه می‌دهد: انزوای انسان مدرن و رکود دوستی، پیامد مستقیم و مادی منطق اقتصادی نولیبرالیسم است. انعطاف‌پذیری مفرط بازار کار، طولانی‌شدن فرساینده‌ی ساعات کاری، حذف امنیت شغلی و تبدیل روابط انسانی به معاملات اقتصادی، زمان و مکان لازم برای شکل‌گیری پیوندهای عمیق انسانی را نابود کرده است. لذت بردن از یک رابطه‌ی دوستانه‌ی پایدار

آبرسیاست: سیاسی‌سازی مفرد بدون پی‌آمدهای سیاسی

یا مشارکت در یک صنف، نیازمند «زیرساخت‌های مادی ثبات» است که نولیبرالیسم تعمداً آن‌ها را ذوب کرده است.

زوال نهادهای میانجی قرن بیست‌ویکم یعنی احزاب توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری و کلوپ‌های محلی، فضایی تهی و لغزنده ایجاد می‌کند. در گذشته، این نهادها وظیفه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی مادی را بر عهده داشتند؛ فرد در تعاونی یا اتحادیه، منافع خود را در پیوند با دیگران تعریف می‌کرد. با نابودی این زیرساخت‌ها، پلت‌فرم‌های دیجیتال (توییتر، تیک‌تاک، اینستاگرام) به‌عنوان جایگزین سر برآوردند.

شبکه‌های اجتماعی به کاربر اتمیزه‌شده و تنها، «توهم ارتباط و عاملیت» می‌دهند. شهروند منزوی در اتاق پژواک الگوریتمی خود، خشم اخلاقی‌اش را تخلیه می‌کند و حس می‌کند در یک کارزار بزرگ جهانی مشارکت دارد. اما یگر تاکید می‌کند که این پیوندهای دیجیتال، به‌شدت سست، سیال و گذرا هستند. آن‌ها فاقد تعهد مادی، اشتراک حق عضویت و انضباط سازمانی احزاب قدیمی هستند. انسان عصر ابرسیاست، انسانی است به‌شدت تنها، ایزوله و در عین حال به‌شدت عصبانی و متمایل به ابراز عقیده؛ خشمی که به دلیل اتمیزه‌بودن، هرگز به اهرمی برای دگرگونی نهادی تبدیل نمی‌شود.

فصل سوم کتاب به کالبدشکافی تاریخی دهه‌ی ۲۰۱۰ اختصاص دارد؛ دهه‌ای که تکانه‌های حاصل از بحران مالی ۲۰۰۸، ثبات تکنوکراتیک جهان را در هم شکست. یگر این بخش را با یک تقابل نمادین در جامعه‌ی فرانسه آغاز می‌کند: موفقیت چشمگیر رمان تاریک و ناامیدکننده‌ی میشل ولبک به نام «کارت و قلمرو» در برابر انفجار بی‌سابقه‌ی جزوه‌ی کوچک استفان هسل (دیپلمات پیر و مبارز سابق مقاومت فرانسه) تحت عنوان «بر/انگیخته شوید!». هسل در این متن کوتاه، شهروندان را فرخوانده بود تا علیه شکاف طبقاتی و بی‌تفاوتی تکنوکراتیک طغیان کنند و سنت خشم اخلاقی را احیا نمایند. این فراخوان، روح حاکم بر دهه‌ای شد که با موجی از اعتراضات بی‌سابقه‌ی جهانی همراه بود: جنبش اشغال وال استریت، بهار عربی، اعتراضات پارک گزی در استانبول، سنتگما در آتن و در نهایت جنبش جلیقه‌زرها در فرانسه. ویژگی بنیادین تمامی این تحرکات از نظر یگر، ماهیت «ضدسیاسی» (Anti-political) آن‌ها بود. این جنبش‌ها نه تنها با دولت‌های خود مخالفت می‌کردند، بلکه با هرگونه مفهوم سنتی

از سیاست شامل حزب، رهبری متمرکز، بیانیه‌های مدون و نمایندگی سیاسی، سر ناسازگاری داشتند. آن‌ها «افقی بودن محض» و تکیه بر سازماندهی شبکه‌ای دیجیتال را یک فضیلت و ضامن پاک‌دستی جنبش می‌دانستند.

تحلیل انتقادی یگر، تراژدی این «دهه‌ی خشم» را آشکار می‌کند. جنبش‌های مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی در به لرزه درآوردن خیابان‌ها و ایجاد بحران‌های مشروعیت برای نخبگان فوق‌العاده عمل می‌کنند، اما به دلیل ساختارناپذیری ذاتی‌شان، ظرفیت تثبیت، پیشبرد مذاکره و تصاحب قدرت را ندارند.

آن‌ها نمی‌توانند به نهادهای پایدار تبدیل شوند. در غیاب ساختارهای میانجی، این جنبش‌های افقی به سرعت دچار فرسایش می‌شوند. تراژدی بزرگ‌تر آن است که این خشم وسیع و سازمان‌نیافته‌ی پسا صنعتی، در نهایت یا به سرخوردگی عمیق‌تر توده‌ها می‌انجامد و یا به سوخت مائشین انتخاباتی پوپولیست‌های راست‌گرا (نظیر دونالد ترامپ یا جریان‌های ناسیونالیست اروپایی) تبدیل می‌شود؛ نیروهایی که توانستند این پتانسیل‌های متمیز شده را مهار و مصادره کنند.

در فصل پایانی کتاب، یگر با استفاده از تئوری‌های پسامدرن، به‌ویژه آرای ژان بودریار، کالبدشکافی خود را به اوج می‌رساند. بودریار در دهه‌ی ۱۹۹۰ در آثاری چون «توهم پایان» استدلال کرده بود که ما با پایان جنگ سرد، تاریخ را گم کرده‌ایم و وارد عصر «شبیه‌سازی‌ها و وانموده‌ها» (Simulacra and Simulation) شده‌ایم. یگر این پرسش اساسی را پیش می‌کشد: امروز که تاریخ با جنگ‌ها، تورم‌ها و بحران‌های ژئوپلیتیک بازگشته است، آیا این یک بازگشت مادی است یا ما صرفاً در حال تجربه‌ی شبیه‌سازی‌های دیجیتال و وانموده‌هایی از منازعات گذشته هستیم؟

یگر برای پاسخ به این پرسش، مفهوم استراتژیک «نقاط ارشمیدسی» (Archimedean Points) را مطرح می‌کند. در فیزیک کلاسیک، ارشمیدس مدعی بود با داشتن یک نقطه‌ی اتکای ثابت، می‌تواند زمین را جابجا کند. در سیاست مدرن صنعتی قرن بیستم، کارخانه‌های عظیم ذوب‌آهن، خطوط راه‌آهن، بنادر بازرگانی و معادن، نقاط ارشمیدسی قدرت طبقه‌ی کارگر بودند. کارگران سازمان‌یافته با تکیه بر این پایگاه‌های مادی و از طریق اعتصابات هماهنگ، می‌توانستند شریان انباشت سرمایه

ابرسیاست: سیاسی‌سازی مفراط بدون پی‌آمدهای سیاسی

را قطع کنند و دولت‌ها را مجبور به عقب‌نشینی نمایند. سیاست در آن عصر واجد یک «وزن مادی و عینی» بود.

اما در دموکراسی‌های پساصنعتی کنونی، به دلیل فرآیند جابه‌جایی صنایع به شرق (Offshoring) و سلطه‌ی اقتصاد خدماتی، مالی و دیجیتال، آن نقاط ارزشمندی مادی قدیمی تضعیف شده یا به کلی از بین رفته‌اند. کارگر آمازون یا راننده‌ی اوپو، بر خلاف کارگر کارخانه‌ی فورد در دهه‌ی ۱۹۵۰، فاقد پایگاه مادی ثابت برای فلج کردن سیستم است.

هنگامی که شهروندان پساصنعتی دسترسی خود را به اهرم‌های واقعی قدرت مادی در عرصه‌ی تولید از دست می‌دهند، نزاع سیاسی را به‌ناچار به عرصه‌ی «زبان، نمادها، نشانه‌ها و اخلاقیات فردی» منتقل می‌کنند. ابرسیاست، تجلی عینی این بی‌وزنی ساختاری است.

مجادله‌های فرساینده و بی‌پایان بر سر زیر کشیدن مجسمه‌های تاریخی، تغییر نام برندهای تجاری، اصلاحات دستوری در زبان، بیانیه‌های اخلاقی شرکت‌های چندملیتی و فرهنگ لغو (Cancel Culture)، همگی نشانه‌هایی از این انتقال به کارزار نشانه‌ها هستند. سیاست در عصر ابرسیاست به یک «شبیه‌سازی پرسروصدا» تبدیل می‌شود؛ جایی که افراد احساس می‌کنند در یک نبرد انقلابی بزرگ شرکت دارند، در حالی که ساختارهای کلان سرمایه‌ی مالی، نظام‌های مالیاتی و فرآیندهای تصمیم‌گیری تکنوکراتیک در پشت صحنه، کاملاً مصون از خشم توده‌ها به حیات خود ادامه می‌دهند. کتاب «ابرسیاست» آنتون یگر، آینه‌ای صلب در برابر جامعه‌ی معاصر است تا محدودیت‌های بنیادین فرم‌های اعتراضی کنونی خود را درک کند. یگر نه در ستایش پساسیاست منجمد و تکنوکراتیک دهه‌های گذشته می‌نویسد و نه شیفته‌ی ابرسیاست پرهیاهو اما بی‌ثمر امروز است. او نشان می‌دهد که چگونه اولی، دومی را به‌عنوان واکنشی نابینا پدید آورده است.

پیام نهایی و ایجابی یگر روشن است: خشم اخلاقی متمیزه‌شده در بستر الگوریتم‌های شرکت‌های بزرگ فناوری (Big Tech)، هرگز به تغییر توازن قدرت منجر نخواهد شد. تا زمانی که زیرساخت‌های مادی امر اجتماعی بازسازی نشوند، تا

زمانی که فضاهای فیزیکی ثابت برای پیوندهای پایدار میان فردی احیا نگردند و تا زمانی که اهرم‌های مادی جدید قدرت در اقتصاد نوین پسا صنعتی کشف و سازماندهی نشوند، جامعه در چرخه‌های فرساینده‌ی ابرسیاست گرفتار خواهد ماند. راه خروج، نه هشتک‌های بیشتر یا نزاع‌های زبانی شدیدتر، بلکه بازگشت به فرآیند صبورانه، سخت و زمینی «سازماندهی نهادی و ساختاری» است؛ تنها از این طریق است که سیاست می‌تواند وزن مادی خود را بازیابد و واجد پیامدهای واقعی و رهایی‌بخش گردد.

این کتاب توسط نویسنده‌ی این سطور به فارسی درآمده است و دیباچه و فصل نخست آن به‌زودی در نقد اقتصاد سیاسی منتشر خواهد شد. فصول بعدی نیز به تدریج، در همراهی با خواننده‌ی ایرانی سرگشته در تلاطمِ حوادثِ این سال‌ها و جست‌وجوگر ریشه‌های افت‌وخیزهای دوران معاصر، به ترتیب انتشار خواهند یافت. لازم به توضیح است که دیباچه کتاب از انگلیسی و بقیه‌ی فصول از آلمانی ترجمه شده‌اند.

¹ Anton Jäger، مدرس اندیشه‌ی سیاسی در یونیورسیتی کالج آکسفورد